

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

## ویژگی‌های قرآن کریم، پایه‌های استدلال اعجاز قرآن کریم

برای جلسه‌ی امروز دو بحث را در نظر گرفته‌ام که امیدوارم خدا کمک کند که هر دو مبحث را برایتان بیان کنم. مبحث اول بحث اعجاز قرآن کریم، به‌عنوان شاهد حقایق دعوی نبوت پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ است. ابتدا چند نکته‌ی مقدماتی را عرض کنم. به یاد دارید که در جلسه‌ی قبل گفتیم در کلام جدید مسیحی، وحی انبیا را همانند کشف و شهودهای عرفا می‌دانند و به سه لحاظ هم آن را نسبی تلقی می‌کنند: نسبت در کشف، نسبت در تعبیر عقلانی از کشف و نسبت در بیان مکشوفات برای دیگران؛ و لذا معتقدند که کتاب مقدس بیان بشری عیسی بن مریم است از فهم عقلانی بشری‌یی که وی از کشف عارفانه‌ی نسبی خود داشته است و لذا هیچ تقدسی هم برای آن قائل نیستند؛ چنان‌که بعضی از کشیش‌های مسیحی می‌گویند خود مسیح وحی است، نه انجیل؛ انجیل کلام خود مسیح است.

ما چنین عقیده‌ای را باطل می‌دانیم. در مورد قرآن کریم عقیده‌ی ما این است که قرآن عین کلام الهی است؛ واژه به‌واژه، جمله به‌جمله و پاراگراف به‌پاراگراف، عبارات از جانب خدا عیناً از طریق ملک وحی به پیغمبر ﷺ نازل شده و پیامبر ﷺ هم بدون کوچکترین دخل و تصرف عین آنها را به ما منتقل کرده‌اند.

قرآن کریم در بین تمام کتاب‌هایی که در دست بشر است از نظر داشتن یک شناسنامه‌ی شفاف و روشن، استثنایی و بی‌مانند است؛ یعنی کتابی است که جمله به‌جمله و پاراگراف به‌پاراگراف آن تاریخچه‌ی معلوم دارد. هیچ کتابی را به این شکل نداریم؛ مثلاً معلوم است که فلان رمان‌نویس غربی، فلان رمانش را در فاصله‌ی چه سال‌هایی نوشته است؛ اما اینکه بدانیم که جمله جمله‌ی آن کتاب را

در چه روز و در چه شرایطی نوشته، اصلاً چنین چیزی را راجع به هیچ کتابی نداریم. تنها کتابی که چنین شناسنامه‌ی روشن و شفاف‌ی دارد قرآن کریم است. کتاب‌هایی در اسلام داریم به نام "اسباب‌النزول" که سبب نزول تک‌تک آیات را بیان می‌کند و می‌گوید که این آیه در سال فلان هجری، در فلان محل، در فلان ساعت و در کنار فلان حادثه به پیغمبر ﷺ نازل شد. کتابی تا این حد شفاف از نظر شناسنامه، اصلاً در بین بشر وجود ندارد.

این کتاب به همان گونه‌ای که به پیغمبر ﷺ نازل شد، به سلامت در دست بشر باقی ماند و کوچکترین آسیبی ندید و به عبارت دیگر، از تحریف مصون بود. تحریف یعنی حرفی در کتاب جابجا شود؛ یا حرف الهی حذف گردد و یا حرف بشری افزوده شود. چنین اتفاقی در مورد قرآن نیفتاده است. شاهد بارز آن هم نسخه‌های بسیار کهن قرآن است که مربوط به قرون اولیّه‌ی اسلامی است و هم اکنون هم این نسخه‌ها در موزه‌های بزرگ دنیا وجود دارد و با قرآن امروزی ما کاملاً منطبق است. این نسخه‌های بسیار کهن این اعتماد را به ما می‌دهد که ظرف این چهارده قرن، قرآن کریم کوچکترین آسیبی ندیده است. برخلاف کتاب‌های آسمانی قبل که بسیاری از حقایق الهی از آنها حذف و بسیاری از خرافه‌های بشری به آن اضافه شدند، قرآن ناب و خالص و دست نخورده باقی ماند. غیر از این شواهد، "عقل" هم این مسأله را تأیید می‌کند. عقل می‌گوید: خدا که تصمیم دارد بشر را هدایت کند و قرآن را به عنوان آخرین کتاب بر پیغمبرش نازل کرده و در دست بشر قرار داده است، چون مصمم است که بشر همواره دسترسی به یک کتاب کامل و خالص و الهی داشته باشد، و قادر هم هست، - خدا ضعیف نیست که نتواند اراده‌ی خود را عملی کند- یقیناً این کتاب را حفظ کرده است. چون اگر کتاب حفظ نشده باشد، یا باید بگوییم که خدا تصمیم به حفظ آن نداشته است، که محال است؛ چون خدا تصمیم دارد که بشر راه به هدایت و کمال داشته باشد و بدون کتاب خالص و کامل، بشر راهی به هدایت ندارد؛ یا اینکه بگوییم خدا تصمیم داشته که بشر دسترسی به یک کتاب خالص و کامل داشته باشد؛ اما زورش نرسیده است که این کتاب را سالم نگه دارد. این هم در مورد خدا منتفی است. خدا

قادر است «هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup> پس یقیناً کتاب قرآن مثل روز اوّل دست نخورده، محفوظ است. خود خدا هم در قرآن این امر را تضمین کرده است، فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۲</sup> ما قرآن را نازل کردیم و خود ما هم حفظش می‌کنیم و این واقعیت اتفاق افتاد.

نکته‌ی دیگری که باید در این مقدمه راجع به قرآن بگویم، این است: قرآن کریم که زبانش به تعبیر خود قرآن، زبان عربی مبین، یعنی زبان عربی آشکار، روشن و بدون پیچیدگی و اغلاق است، ریشه‌ی تمامی علوم و معارف اسلامی است؛ هم علوم عقلی مثل فلسفه و کلام اسلامی، هم علوم شهودی مثل عرفان اسلامی، هم علوم نقلی مثل تاریخ، حدیث و فقه اسلامی و هم علوم عملی مثل فقه و اخلاق اسلامی. همه‌ی علوم اسلامی ریشه در همین قرآن کریم دارند و از همین سرمنشأ سرچشمه گرفته‌اند. این کتاب با این توصیف مقدماتی که کردیم، شاهد بر حَقانیت پیغمبر اسلام ﷺ در ادعای نبوتش است و لذا اینک به بحث اعجاز قرآن وارد می‌شویم.

بحث اعجاز قرآن عمدتاً بر سه پایه استوار است. پایه‌ی اوّل این است که باید ثابت کنیم قرآن یک پدیده‌ی خارق‌العاده است؛ چون در جلسات قبل که معجزه را معنا می‌کردیم، گفتیم که معجزه یک امر خارق‌العاده است. در این راستا، این پرسش مطرح می‌شود که قرآن هم یک کتاب است مثل همه‌ی کتاب‌هایی که در دست بشر است! قرآن چه خارق‌العادگی دارد؟ پایه‌ی دوم؛ گفته شد که هرکس کار خارق‌العاده‌ای کرد، کارش معجزه نیست. شخص انجام دهنده باید ادعای مقام پیامبری و ارتباط با خدا داشته باشد و این کار خارق‌العاده را هم به‌عنوان دلیل و شاهد درستی ادعایش انجام دهد. در اینکه پیغمبر اسلام ﷺ ادعای پیامبری داشته و قرآن را هم به‌عنوان شاهد درستی ادعایش معرفی کرده است، شکی نیست. آیات زیادی در قرآن کریم داریم که این مسأله را بیان کرده است؛ مثلاً قرآن می‌گوید «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ

۱. سوره‌ی بقره، آیه ۲۰ و آیه‌ی ۱۰۶ و آیه‌ی ۱۰۹.

۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>۳</sup> یعنی بگو ای پیغمبر اگر همه‌ی جن‌ها جمع شوند، همه‌ی انسان‌ها جمع شوند تا یک کتاب مثل قرآن بیاورند، نمی‌توانند؛ ولو این‌که جن و انس همه دست به‌دست همدیگر دهند باز هم نمی‌توانند. نه کل قرآن، تخفیف داد. قرآن ۱۱۴ سوره دارد. فرمود «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» اینها می‌گویند پیغمبر به خدا افترا زده که قرآن سخن خداست، «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ»<sup>۴</sup> بگو اگر راست می‌گویید، شما ده تا از این سوره‌های افترا زده شده بیاورید. ۱۱۴ تا پیش کش. نشد؟ باز هم تخفیف داد. فرمود «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» می‌گویند پیغمبر به خدا افترا زده که قرآن کلام خداست «قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ»<sup>۵</sup> بروید و یک سوره مثل قرآن بیاورید. و فرمود «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ»<sup>۶</sup> اگر مرددید که ما که خدا هستیم، این کتاب را به بنده‌ی خود پیغمبر اسلام نازل کردیم، شما هم بروید و سوره‌ای مثل آن بیاورید. لازم نیست مثل سوره‌ی بقره باشد که دو جزء و نیم قرآن است، سوره‌های کوچک مثل سوره‌های آخر قرآن بیاورید، حتی سوره‌هایی مثل سوره‌ی کوثر یا سوره‌ی قل هو الله احد که از اول تا آخر آن یک خط بیشتر نیست، بیاورید؛ یعنی یک خط مثل قرآن بیاورید تا من ادعای خود را پس بگیرم. پس دومین پایه‌ی اعجاز قرآن این است که پیغمبر مدعی پیغمبری بود و این کتاب را هم به عنوان شاهد درستی ادعای خود مطرح کرد.

سومین پایه هم بحث تحدی بود؛ یعنی دعوت به مقابله. پیغمبر ﷺ دعوت به معارضة و مقابله کرد و احدی از پس این کار بر نیامد که بیاید بگوید بله من یک خط، یک سوره، ده سوره و یا ۱۱۴ سوره مثل قرآن آورده‌ام. این سه از پایه‌های اساسی برهان اعجاز قرآن می‌باشند. حال می‌خواهیم به‌طور

<sup>۳</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۸.

<sup>۴</sup>. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۳.

<sup>۵</sup>. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۸.

<sup>۶</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳.

دقیق تر وارد این سه پایه‌ی بحث شویم. البتّه در اعجاز قرآن مهم همان خارق العادگی قرآن است که اثباتش کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ